

ابیات عربی نامه‌های عین القضاة همدانی (بخش دوم، قسمت اول*)

دکتر سعید واعظ**

این بیت با بیتی دیگر که در صفحه ۱۲۱ همین کتاب آمده است:

وفتیان صدق یصدرون عن الوغا
و أیدی المنایا دامیات الأظافر
و حاجتُهُم إحدی اثنتینِ مِنَ العلی
صُدورُ العوالی أو فروع المنابر

«و جوانان راستینی، در حالی که از دستان مرگ خون جاری است، از میدان نبرد بیرون می‌آیند. خواسته‌آنها - دست یافتن به یکی از دو بلندی سرنیزه‌ها یا بالای منبرهاست.»

بیت‌های ۳۹ و ۴۲ از قصیدهٔ چهل و دو بیتی محمد بن احمد ابیوردی کوفنی ملقب به أبوالمظفر به مطلع

* برای اطلاع از اشعار بخش اول رجوع کنید: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال یازدهم شماره ۴۲-۴۳ و زبان و ادب، مجله دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبایی، پاییز ۱۳۸۳.

* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی.
۱. نامه‌های عین القضاة، بخش دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بهمن ماه ۱۳۵۰، ص ۳.

چکیده: عین القضاة همدانی در نامهٔ شصت و پنجم از نامه‌های خود در مکتوبات در بحث از واجب و مستحب و حرام... گوید:

«... و بعضی [کارها] بود که نه واجب ضروری بود، اما کردنش به نسبت با مقصود، او به از ناکردن بود. چون اشعار تازی بسیار یادگرفتن، چه اگر اشعار یاد نگیرد، از نامه نوشتن به تازی بازماند. اما آن به بود که یادگیرد تا مکتوبات او موشح بود به اشعار عربی، و این قسم را در زبان شرع مستحب خوانند یا مندوب!»

همدانی خود به این مستحب عمل نموده، و نامه‌های او مناسب حال و مقال مشحون از اشعار زیبا و لطیف عربی است. نگارندهٔ این سطور در این مقاله، با بضاعت مزجاة خود به ترجمه و تعیین منابع و مستندات اشعار عربی نامه‌های عین القضاة پرداخته است.

کلیدواژه: ادبیات فارسی، عین القضاة همدانی، مکتوبات، ترجمهٔ ابیات عربی.

و حاجتُهُم إحدی اثنتینِ مِنَ العلی
صُدورُ العوالی أو فروع المنابر

زیر است:

أَبَتْ إِبْلَى - وَ اللَّيْلُ وَصَفُ الْغَدَائِرِ
رَشِيفَ صَرَى مِنْحَى الْوَرْدِ عَائِرٍ^۲

کند که گفت:

«اعْلَمَ أَنَّ النَّاسَ فِي الرِّضَا ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ: قَوْمٌ
يُحْسِنُونَ بِالْبَلَاءِ وَ يَكْرَهُونَهُ، وَ لَكِنْ يَصْبِرُونَ عَلَى
حُكْمِهِ، وَ يَتْرَكُونَ تَدْبِيرَهُمْ وَ نَظَرَهُمْ حُبًّا لَلَّهِ تَعَالَى، لِأَنَّ
تَدْبِيرَ الْعَقْلِ لَا يَنْطَبِقُ عَلَى رُسُومِ الْمَحَبَّةِ وَ الْهَوَى، قَالَ
قَائِلُهُمْ:

لَنْ يَضْبَطَ الْعَقْلُ مَا يَدُ بَرَّةٍ
وَ لَا تَرَى فِي الْهَوَى لِلْعَقْلِ تَدْبِيرًا
كُنْ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا وَ ابْقَ لِي أَبَدًا
وَ كُنْ لَدَيْ عَلَى الْخَالِئِينَ مَشْكُورًا

او در روز پنجشنبه بیستم ماه ربیع الأول سال
۵۰۷ به مرگ ناگهانی فوت نمود.^۳

عماد اصفهانی گوید: «وی که خدایش رحمت
کناد، مردی عقیف و پاکدامن بود. از خیانت به دور
بود. روزها روزه بود و شبها همه در نماز. در ادب
تبحر داشت و به علم أنساب آگاه بود.»

أَحِبُّ لِحُبِّهَا تَلَعَاتِ نَجْدٍ
وَ مَا شَغَفَى بِهَا لَوْلَا هَوَاهَا

(۲/۳۰)

و قوم یضمون إلى سكون الظاهر سكون القلب،
بالاجتهاد والرياضة، و إن أتى البلاء، بل:
يَسْتَعْذِبُونَ بَلَايَاهُمْ كَأَنَّهُمْ
لَا يَتَأْسُونَ مِنَ الدُّنْيَا إِذَا قُتِلُوا

و لذلك قال ذوالنون المصري: الرجاء سرور القلب
بمرور القضاء، و قالت رابعه: إنَّما يكون العبد راضيا
إذا سرته البليَّة كما سرته النعمة.

و قوم يتركون الاختيار، و يوافقون الأقدار، فلا
يبقى لهم تلذذ و لا استعذاب، و لا راحة و لا عذاب،
قال أبوالشيخ، و أحسن:

وقف الهوى
أجد الملامه في

متنبی با این بیت مخالفت می کند و گوید:

أَحِبُّهُ وَ أَحَبُّ فِيهِ مَلَامَةٌ
إِنَّ الْمَلَامَةَ فِيهِ مِنْ أَعْدَائِهِ

أَحِبُّ لِحُبِّ الْعَامِرِيَّةِ عُصْبَةَ
يُودُونَ لَوْ أَلْقَى السَّهَامُ الْمُنْشَبَا

(۲/۳۰)

«سرزمین «نجد» را به خاطر او دوست می دارم،
اگر عشق او نبود دلباخته آنجا نبودم».
این بیت از ابیوردی شاعر عصر عباسی است.^۵

أَجِدُ الْمَلَامَةَ فِي هَوَاكَ لَذِيذَةً
حُبًّا لِذِكْرِكَ فَلْيُلْمُنْسِي اللَّوْمُ

(۲/۳۰)

این بیت از محمد بن عبدالله بن رزین، ملقب به
أبو الشَّيْصِ، پسرعموی دعبل الخزاعی است. این بیت
با بیت ما قبل آن فراوان در کتابهای ادب فارسی
و عربی آمده است:

وَقَفَ الْهَوَى بِي حَيْثُ أَنْتَ فَلَيسَ لِي
مُتَأَخَّرَ عَنْهُ وَ لَا مُتَقَدِّمٌ

أَجِدُ الْمَلَامَةَ فِي هَوَاكَ لَذِيذَةً
حُبًّا لِذِكْرِكَ فَلْيُلْمُنْسِي اللَّوْمُ

«عشق مرا در آنجا که تو هستی، نگاه داشت.
پس قدمی پیش و پس نتوانم برداشت. سرزنش را در
راه عشق تو گوارا می یابم، پس ملامت گو ملامت
کند».

صاحب طبقات الشافعية از قول أبوالقاسم الرافعي نقل

۲. الأبيوردی، دیوان، ۱/ ۴۷۴.

۳. معجم الأدباء، ۶/ ۱۹۶.

۴. معجم الأدباء، ۶/ ۲۲؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۲/ ۱۰۳۲.

۵. الأبيوردی، دیوان، ۲/ ۲۰۳.

داشتن سیمای مشک رنگ او دوست دارم». این بیت بدون اشاره به گوینده آن در المستطرف (۲۰۰/۲)، ربیع الأبرار (۶۳۶/۴)، عیون الأخبار (۴۴/۴)، الوافی بالوفیات (۳۶۵/۱۹) و خزانه الأدب (۲۵۵/۷، ۴۸۷/۱۱) آمده است.

تجول خلاخیل النساء ولا أرى
لرملة خلخالاً تجولُ ولا قلباً
أحبُّ بنی العوام طراً لأجلها
و من أجلها أحببتُ أخوالها كلباً

(همانجا)

«پای برنجنهای زنان می چرخد و برای رمله پای برنجن و دست برنجنی در چرخش نمی بینم. همه بنی عوام را به خاطر او دوست دارم حتی دائیهای او بنی کلب را».

این دو بیت از خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان است. او این بیتها را در حق رمله دختر زبیر بن عوام سروده است. خالد او را در سفر حج بدید و دل به او داد و از او خواستگاری نمود. زبیر به شرط طلاق دادن زنانش با او موافقت نمود. او زنان خود را طلاق داد و با او ازدواج کرد.^۹

عریب المغنیه یکی از کنیزان مأمون و سخت مورد توجه او بود. از شعرهای او است:

و أنتم أناس فيكم الغدُّ شيمه
لكم أوجه شتى و السنة عشر
عجبت لقلبي كيف يصبوا إليكم
على عظم ما يلقي و ليس له صبر

آورده‌اند روزی مأمون از سر شوخی این بیتها را بر

«آن گروه را دوست دارم که دوست دارند به سبب علاقه‌ای که به عامریه دارم تیر از دست بیندازم». متأسفانه گوینده این بیت را پیدا نکردم.

و ما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قَلْبِي
ولكن حُبُّ من سَكَنَ الدِّيارِ

(۲/۳۱)

بیت از مجنون بنی عامر است در وصف دیار لیلی:

أمرُّ على الدِّيارِ ديارِ لَيْلى
أقبلُ ذا الجدارِ وَ ذَا الجدارِ
و ما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قَلْبِي
ولكن حُبُّ من سَكَنَ الدِّيارِ^۶

«بر خانه‌هایی که خانه لیلی [در میان آنها] است می‌گذرم و بر این دیوار و آن دیوار بوسه می‌زنم، دل من را دوستی خانه‌ها شیفته نکرده است، بلکه دوستی آنکه در آن خانه‌ها ساکن است، شیفته کرده است».

شایان ذکر است که وقتی اسمی به اسم دیگر اضافه می‌شود، از مضاف الیه ویژگیهایی کسب می‌کند که در کتابهای نحو به تفصیل به آنها اشاره شده است. یکی از آن ویژگیها «تأنيث المذكر» یعنی کسب تأنيث از مضاف الیه مؤنث است، مانند: «قُطِعَتْ بَعْضُ أَصَابِعِهِ» یا آیه شریفه: «تَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارِهِ»^۷ در قرائتی از آیه، که مؤنث آمدن فعلها به سبب تأنيثی است که «بعض» از مضاف الیه‌ها کسب کرده است. و یا همین بیت: «و ما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قَلْبِي...» که «حُبُّ» مذكر است و با اضافه شدن به «الدِّيار» کسب تأنيث نموده و، بنابراین، فعل آن «شغفن» به صورت جمع مؤنث آمده است.^۸

أحبُّ لِحُبِّها السُّودانَ حَتَّى
أحبُّ لِحُبِّها سَوْدَ الكِلابِ

(همانجا)

«تمام سیاهان حتی سگان سیاه را به خاطر دوست

۶. مجنون لیلی، دیوان، ص ۱۲۷.

۷. سورة يوسف، آیه ۱۰.

۸. مغنی اللیبیب، ۲۲۲/۲.

۹. الکامل، ۴۵۰/۱؛ الحماسة البصریه، ۱۲۷۷/۳.

عریب خواند:

أنا المأمونُ و الملكُ الهمامُ
على أنى بحبك مُستهامُ
أترضى أن أموتَ عليكِ و جِداً
و يبقى الناسُ ليس لهمُ إمام

او پاسخ داد: ای امیرمؤمنان، پدرت هارون
الرشید عاشقتر از تو بود، او گوید:

ملك الثلاثُ الأنساتُ عنانى
وَ حَلَلَنَ مِنْ قَلْبِي بَكْلُ مَكَانِ
مَالِي تُطَاوَعُنِي الْبَرِيَّةُ كُلُّهَا
وَ أَطِيعُهُنَّ وَ هُنَّ فِي عَصِيَانِي
مَا ذَاكَ إِلَّا أَنَّ سُلْطَانَ الْهَوَى
وَ بِهِ قَوِينَ أَعَزَمَنَ سُلْطَانِي

می بینی پدرت امیرمؤمنان از کنیزان پیش از خود یاد کرد، ولی تو نام و یاد آن را که گمان می کنی دوست داری، پس از نام خود آوردی. مأمون گفت: راست گفتمی، اما من فقط تو را دوست دارم، حال آنکه محبت رشید بر سه کنیز بود، و بین این دو عشق تفاوت است. عریب به او گفت: ای امیرمؤمنان، من آن سه کنیز را می شناسم، یکی فلانی است دلدادۀ اصلی هارون اوست، آن دو نفر دیگر دوستان دلدادۀ او هستند و آنها را به خاطر او دوست دارد. همچنان که خالد بن یزید بن معاویه در حق رمله گفت:

أحبُّ بنى العوامِ من أجل حُبِّها
وَ من أجلها أحببتُ أحوالها كُلَّها

این دو نفر به دلیل نزدیکی به معشوقشان به خانواده آنها عشق ورزیدند و اظهار علاقه نمودند. این دستاویز امیرالمؤمنین هارون بود، دستاویز شما چیست! مأمون از او شرمند شد و علاقه اش به او به سبب فضل و سخنوری اش بیشتر شد.^{۱۰}

فَلَوْ تَفَلَّتْ فِي الْبَحْرِ وَ الْبَحْرُ مَالِحٌ
لَأَصْبَحَ مَاءَ الْبَحْرِ مِنْ رِيْقِهَا عَذْبًا

وَلَوْ أَنَّهُا لِلْمَشْرِكِينَ تَعَرَّضَتْ
إِذَا لَدَعَوْهَا دُونَ أَصْنَامِهِمْ رَبًّا

(همانجا)

«اگر آب دهان خود در دریای شوراندازد، آب شور دریا از آب دهانش شیرین و گوارا گردد و اگر بر مشرکان وارد شود به جای بتهای خودشان او را می پرستند.»

در گوینده این دو بیت اختلاف است. بیت نخست را صاحب لسان العرب ذیل مادۀ «ملح» آورده و پس از اسناد آن به عمر بن ابی ربیع^{۱۱}، از قول ابن بری اضافه می کند که من این بیت را در قصیده ابی عیینة محمد بن ابی صفره دیده ام.

بیت نخست با بیت دیگر در دیوان مجنون لیلی نیز آمده است:^{۱۲}

وَ أَحْبَبْتُهَا حُبًّا يَفْرُ بِعَيْنِهَا
وَ حُبِّي إِذَا أَحْبَبْتُ لَا يُشْبِهُ الْحَبَّ
وَلَوْ تَفَلَّتْ فِي الْبَحْرِ وَ الْبَحْرُ مَالِحٌ
لَأَصْبَحَ مَاءَ الْبَحْرِ مِنْ رِيْقِهَا عَذْبًا

«او را چنان دوست دارم که او می خواهد و دوست داشتن من یگانه است و - مانند هر دوست داشتنی نیست. اگر آب دهان خود...»
متأسفانه گوینده بیت دوم را که در نامه های عین القضاة آمده پیدا نکردم.

أحبُّ لِحُبِّها زبداً جميعاً
وَ ثَلَاثَةٌ كُلُّها وَ بنى الرِّبَابِ
وَ أحوالها من آل لام
أحبُّهم وَ طَرَّبَ بنى حِبابِ

(۲/۳۲)

۱۰. الوافى بالوفيات، ۳۶۵/۱۹؛ برای اطلاع بیشتر نیز نک: به الكامل المبرد

(۱/ ۴۵۰) الأغاني (۳۳۹/۱۷) و محاضرات الأدباء، (۹۹/۳)

۱۱. عمر بن ابی ربیع، دیوان، ص ۴۸۵.

۱۲. مجنون لیلی، دیوان، ص ۵۴.

نَبِيٍّ مِنَ الْعَرَبَانِ، لَيْسَ عَلَى شَرِّعٍ
يُخْبِرُنَا أَنَّ الشُّعُوبَ إِلَى صَنْعٍ^{۱۴}

«خبر دهنده‌ای از زاغان که نبی بدون آیین است،
به ما خبر داد که انجمن ما پریشان خواهد شد».

زَعَمَ الْغُرَابُ مُنْبِيَّ الْأَنْبَاءِ
أَنَّ الْأَحِبَّةَ أَذْنُوا بِتَنَاءِ

(۲/۳۸)

«زاغ که خبر دهنده اخبار است، گمان برد که
دوستان دوری و فراق خویش را خبر داده‌اند».
این بیت مطلع قصیده‌ای از بحتری است که در آن
ابوسعید محمد بن یوسف الثغر الطائی را مدح می‌کند.^{۱۵}

الْعِلْمُ مِنْ شَرِّطِهِ لِمَنْ خَدَمَهُ
أَنْ يَجْعَلَ النَّاسَ كُلَّهُمْ خَدَمَهُ
خَدَمَ الْعُلَى فَخَدَمْتَهُ وَ هِيَ الَّتِي
لَا تَخْدُمُ الْأَقْوَامَ مَا لَمْ تَخْدَمَهُ

(۲/۵۸)

این دو بیت که درباره اهمیت علم و ضرورت
صیانت آن است، از امام شافعی است که در طبقات
الشافعية^{۱۶} در چهار بیت و در دیوان او در سه بیت
چنین آمده است:

الْعِلْمُ مِنْ فَضْلِهِ، لِمَنْ خَدَمَهُ
أَنْ يَجْعَلَ النَّاسَ كُلَّهُمْ خَدَمَهُ
فَوَاجِبٌ صَوْتُهُ عَلَيْهِ كَمَا
يَصُونُ فِي النَّاسِ عَرَضَهُ وَ دَمَهُ
فَمَنْ حَوَى الْعِلْمَ ثُمَّ أَوْدَعَهُ
بِجَهْلِهِ غَيْرَ أَهْلِهِ ظَلَمَهُ^{۱۷}

«به سبب دوستن داشتن او تمام [قبیله] زبد و
بنی‌الرباب و دائیهای او از خانواده لام و تمام بنی
حباب را دوست دارم».
گوینده این دو بیت را نیز پیدا نکردم.

يُخْبِرُنَا النَّبِيُّ بِأَنْ سَنَحْيِي
وَ كَيْفَ حَيَاةُ أَصْدَاءِ وَ هَام؟

(۲/۳۷)

«پیامبر به ما خبر می‌دهد که به زودی زنده
خواهیم شد، ولی چگونه بدن‌ها و استخوانهای مرده
زنده خواهد شد؟»
این بیت از ابوبکر بن‌الأسود بن شعوب‌اللیثی است
که در البداية و النهاية (۳۶۳/۳)، وسيرة ابن هشام (۲/۵۰۰)
آمده است.

أَتَتْرِكُ لَذَّةَ الصَّهْبَاءِ نَقْدًا
بِمَا وَعَدُوكَ مِنْ لَبَنٍ وَ خَمْرٍ
حَيَاةً ثُمَّ مَوْتَ ثُمَّ نَشْرٍ
حَدِيثُ خُرَافَةٍ يَا أُمَّ عَمْرُو

(۲/۳۷)

«آیا به شیر و شرابی که تو را وعده داده‌اند، لذت
شراب نقد را رها می‌کنی؟ ای امّ عمرو، زندگی، مرگ
و زنده شدن پس از مرگ سخن یاوه‌ای است».
این دو بیت از دیک الجن است،^{۱۳} در جلد
چهارم محاضرات الأدباء، راغب اصفهانی نیز بیتها را
به دیک الجن اسناد داده است.

نَبِيٍّ مِنَ الْعَرَبَانِ لَيْسَ عَلَى شَرِّعٍ
يُخْبِرُنَا أَنَّ الْبُعُوثَ إِلَى صَنْعٍ

(۲/۳۸)

این بیت که در نامه‌های عین‌القضاة نادرست ثبت
شده، مطلع قصیده‌ای از ابوالعلاء معری در تودیع
بغداد است که صورت درست آن چنین است:

۱۳. دیک الجن، دیوان، ص ۷۸.
۱۴. الإيضاح فی شرح سقط الزند و ضوئیه، الجزء الثاني، ص ۷۱۷.
۱۵. بحتری، دیوان، ج ۱/۵۱.
۱۶. طبقات الشافعية الكبرى، ۱/۳۰۰.
۱۷. الامام الشافعی، دیوان، ص ۱۰۸.

مَنْ مَتَى شَاءَ مِنَ الذَّنْبِ خَرَجَ

فِي وَجْهِهِ شَافِعٌ يَمْخُو إِسَاءَةَ
مِنَ الْقُلُوبِ وَ يَأْتِي بِالْمَعَاذِيرِ

(۲/۷۰)

«زیبایی چهره او جفاهای او را از دل می زداید و
او را معذور می دارد.»

متأسفانه گوینده این بیت را پیدا نکردم اما
شبهاتی با بیت زیر دارد که در منابعی، از جمله
وفیات الأعیان (۱۹۹/۶؛ شذرات الذهب، ۱۹۹/۲ و ...) آمده
است:

فِي وَجْهِهِ شَافِعٌ يَمْخُو إِسَاءَةَ
مِنَ الْقُلُوبِ وَجِيهَ أَيْمَانِ شَفَعَا

لَقَدْ أَسْمَعْتُ لَوْ نَادَيْتُ حَيًّا
وَلَكِنْ لَا حَيَاةَ لِمَنْ أُنَادِي

(۲/۱۰۰)

در گوینده این بیت، که حکم مثل دارد^{۱۹} و در
حق کسی گویند که پند و اندرز قبول نکند، اختلاف
است. صاحب کتاب الحماسه البصرية این بیت را در
مقطوعه ای هفت بیتی به فضاله بن شریک، شاعر دوره
جاهلی، اسناد داده است.^{۲۰} او دو پسر به نامهای
عبدالله و فاتک داشت و موفق به درک اسلام شد و
قبل از خلافت عبدالملک مروان درگذشت.^{۲۱}

أبو الفرج اصفهانی، صاحب کتاب الأغانی در
شرح احوال فضالة بن شریک، بیتهایی را که در هجو
عبدالله بن الزبیر است - به استثنای بیت ما نحن فیه -
آورده و آنها را ابتدا به عبدالله، پسر فضاله، و سپس با
عدول از نظر قبلی خود، به روایت از ابن حبیب به

«از ارزش علم، اهل علم را همین بس است که
تمام مردم [به سبب شرافت علم] به آنان خدمت
می کنند. پس آنچنان که جان و ناموس خود از مردم
حفظ می کند باید علم را نیز از مردم حفظ کند. پس
کسی که علم آموخت و از روی نادانی به ناهلان
آموخت، به علم ستم نموده است.»

وَ إِذَا الْحَبِيبُ أَتَى بِذَنْبٍ وَاحِدٍ
جَاءَتْ مَحَاسِنُهُ بِأَلْفِ شَفِيعٍ

(۲/۶۹)

بیت از ابن نباتة المصری است و بیتهای ما قبل آن
چنین است:

ذِعْ مِنْ «شَفِيعٍ» صُحْبِهِ مَا أُذْنِبْتُ
وَ أَهْنَأُ بِمَحْبُوبِ الْجَمَالِ «بَدِيعٍ»
وَ إِذَا الْحَبِيبُ أَتَى بِذَنْبٍ وَاحِدٍ
جَاءَتْ مَحَاسِنُهُ بِأَلْفِ شَفِيعٍ^{۱۸}

این دو بیت را ابن نباته در حق دوست خود
«شفیع» سروده است. شفیع غلام خود را فروخته و
غلام دیگری به اسم «بدیع» خریده بود که از اخلاق
بد او گله مند بود. با توجه به توضیح بالا و از اینکه
مرجع ضمیر «ما اذنبت» مشخص نیست، شاید
نزدیکترین معنی به متن چنین باشد:

«شفیع را بگذار و به بدیع خوش آمد بگو، اگر
دوست یک گناه کرد، خوبیهای او هزار شفیع اوست.»

بیت مانحن فیه را صفدی در الوافی بالوفیات
(۴۵۱/۱۹)، بدون ذکر گوینده آن چنین آورده است:

وَ إِذَا الْمَلِیحُ أَتَى بِذَنْبٍ وَاحِدٍ
جَاءَتْ مَحَاسِنُهُ بِأَلْفِ شَفِيعٍ

و بالأخره صاحب الوافی بالوفیات شعر وراق تمیمی
مغربی را زیباتر از بیت مانحن فیه دانسته است:

كُلَّمَا أَذْنَبْتُ أَبَدِي وَجْهَهُ
حَجَّهَ فَهُوَ مَلِيءٌ بِالْحُجَجِ
كَيْفَ لَا يُفْطِرُ فِي إِجْرَامِهِ

۱۸. ابن نباتة المصری، ص ۳۴۶.

۱۹. فراند الخرائد فی الأمثال، أبو یعقوب یوسف بن طاهر النخوی، ص ۴۰۸.

۲۰. الحماسه البصریه، الجزء الثالث، ص ۱۴۲۹.

۲۱. برای اطلاع از شرح حال او نک: الأغانی، ۷۹-۷۱/۱۲، خزانه الأدب،

۵۹/۴، و دیوان بنی اسد، ۲/۳۳۶ و ...

مِنَ التَّوَقَّى أَعَزَّ مَلْبَسُ
فَإِذَا دَخَلَ إِذَا دَخَلَتْ أَعْمَى
وَإِذَا خَرَجَ إِذَا مَا خَرَجَتْ أَخْرَسُ

(۲/۱۰۳)

«وقتی خدمتکار شاهان شدی، بهترین لباس
خویشتن‌داری را بپوش. کور به درون رو و گنگ
بیرون بیا».

صاحب‌المنتخب این دو بیت را به ابوالفتح
بستی^{۲۷} و سبکی در طبقات به احمد بن محمد بن
احمد الطوسی نسبت داده است.^{۲۸}

إِذَا زُرْتُ الْمُلُوكَ فَإِنَّ حَسْبِي
شَفِيعًا عِنْدَهُمْ أَنْ يَخْبِرُونِي

(۲/۱۱۲)

«هرگاه به دیدار شاهان بروم، اگر بدانند کیستم
نیازی به معرفت نیست»

این بیت در منابع مختلف بدون ذکر گوینده آن،
از جمله در معجم‌الادباء^{۲۹}، تاریخ دمشق^{۳۰} و وفيات
الأعيان آمده است. صاحب وفيات الأعيان در ترجمه
حال مبرّد نویسد:

«... وَ طَلَبَ بَعْضُ الْأَكْبَارِ مِنَ الْمَبْرَدِ مَعْلَمًا لَوْلَدِهِ،
فَبَعَثَ شَخْصًا وَ كَتَبَ مَعَهُ: قَدْ بَعَثْتُ بِهِ وَ أَنَا أُمْتَمَلُّ فِيهِ:

إِذَا زُرْتُ الْمُلُوكَ فَإِنَّ حَسْبِي

شَفِيعًا عِنْدَهُمْ أَنْ يَخْبِرُونِي

«و معنی هذا البيت مأخوذ من كلام أحمد بن
يوسف كاتب المأمون و قد أهدى إليه تُوْبَ وَ شَى فِي يَوْمِ

۲۲. الأغاني، ۱۲/ ۷۹-۷۲.

۲۳. کوچ کردن ناگهانی و بدون خبر و مشورت غاضره در سحرگاهان دل
مرا آزرده کرد.

۲۴. کثیر عزه، دیوان، ص ۱۳۵.

۲۵. دیوان بنی‌اسد، ص ۱۶۲.

۲۶. همان جا.

۲۷. المنتخب من ديوان العرب، الجزء الثاني، ص ۸۶۶.

۲۸. طبقات الشافعية الكبرى، الجزء السادس، ص ۶۲.

۲۹. معجم‌الادباء، ۵/ ۱۵۰/ ۴، ۱۳۰.

۳۰. تاریخ دمشق، ۴۴/ ۲۷۸.

فضاله بن شریک نسبت داده است.^{۲۲}

این بیت را کثیر عزه در قصیده‌ای به مطلع

شَجَا أَطْعَانُ غَاضِرَةَ الْعَوَادِي

بَغَيْرِ مَشُورَةٍ عَرَضًا فُوَادِي^{۲۳}

در رثای یکی از دوستانش سروده و یادی هم از
غاضره کرده، سپس چنین آورده است:

لَقَدْ أَسْمَعْتُ لَوْ نَادَيْتَ حَيًّا

وَلَكِنْ لَا حَيَاةَ لِمَنْ تَنَادِي^{۲۴}

ابن نباته بیت را همراه با بیت

وَلَوْ نَارٌ نَفَخَتْ بِهَا أَضَاءَاتُ

وَلَكِنْ أَنْتَ تَنْفَخُ فِي رَمَادٍ

آورده و بیتها را به عمرو بن معدیکرب اسناد داده
است. ابن نباته اضافه می‌کند که بیتها را به دریدبن
الصمّه نیز اسناد داده‌اند. جامع دیوان معدیکرب این
دو بیت را در آخر مقطوعه‌ای هم وزن و هم قافیه با
این دو بیت آورده است.^{۲۵}

لازم به یادآوری است اسناد این بیت به فضاله
بن شریک نیز به دو علت خالی از اشکال نیست:

۱. بیت تناسب و همخوانی با بیتهای ما قبل خود ندارد.

۲. در منابع قرن سوم و چهارم و حتی قرنهای بعد،
غیر از ابن برهان (۱۵۶هـ) و البصری (۶۵۶هـ) هیچ کس
به اسناد این بیت به فضاله اشاره‌ای نکرده‌اند.^{۲۶}

در هر حال این بیت در مآخذ و منابع گوناگون
بدون اشاره به گوینده آن آمده است و شاید اقوی، بل
أصح، آن باشد که هر سه فعل موجود در بیت یا به
صیغه مخاطب و یا به صیغه متکلم ثبت و ضبط
شوند، اما معنی بیت با توجه به دو نوع قرائت چنین
است:

«اگر زنده‌ای را فریاد بززم (بزنی) پاسخ آن را
می‌شنوم (می‌شنوی)، اما کسی را که فریاد می‌زرم
(می‌زنی) مرده است».

إِذَا مَا خَدَمْتُ الْمُلُوكَ فَالْبَسُ

نیروز: قد أهديتُ إلى امير المؤمنين ثوبَ وَ شئِي يَصِفُ
نَفْسَهُ، وَ السَّلَامُ»^{۳۱}.

فَلَا يَكْشِفُ الغَمَاءَ إِلَّا ابنُ خُرِّه
يَرَى غَمَرَاتِ المَوْتِ ثُمَّ يَزورُهَا

(۲/۱۱۶)

بیتی از مقطوعه دو بیتی از جعفر بن علی الحارثی

است:

فَلَا يَكْشِفُ الغَمَاءَ إِلَّا ابنُ خُرِّه
يَرَى غَمَرَاتِ المَوْتِ، ثُمَّ يَزورُهَا
نُقَاسِمُهُمْ أَسِيفَنَا شَرًّا قِسْمَةَ
فَقِينَا غَوَاشِيَهَا وَ فِيهِمْ صُدُورُهَا^{۳۲}

« فقط انسان شکبیا حزن و اندوه را [از دل]

می زداید. [او] سختیهای مرگ را می بیند و به دیدار
مرگ می رود. ما شمشیرهای خود را با بدترین شکلی
با آنها تقسیم می کنیم، قبضه شمشیرها در [دست] ما و
لبه تیغها در [دست] آنهاست.

دَعِ المَكَارِمَ لَأَتَهَضُّ لِبُعِيَّتِهَا
فَأَقْعُدُ فَإِنَّكَ أَنْتَ الطَّاعِمُ الكَاسِي

(۲/۱۲۱)

« بزرگواریها را [به صاحبان آن] واگذار و در
تکاپوی آن مباش، پس [در جای خود] بنشین که تو
خود خورنده و پوشنده [و نازپرورده] ای».

این بیت معروف از حطیئه شاعر مخضرمی در
هجو الزبرقان است که فراوان بدان در کتب ادب
اشاره رفته است. آورده اند:

«لَمَّا بَلَغَ الزَّبْرَقَانُ قَوْلَ الحَطِيئَةِ: «دَعِ المَكَارِمَ...»

استَعْدَى عَلَيْهِ عمر بن الخطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، فَقَالَ: يَا
امير المؤمنين، إِنَّهُ هِجَانِي، قَالَ: أَنْشَدْتَنِي الَّذِي هَجَاكَ،
فَأَنْشَدَهُ الزَّبْرَقَانُ قَوْلَ الحَطِيئَةِ، فَقَالَ عمر: مَا أَرَاهُ
هَجَاكَ، وَلَكِنَّهُ مَدَحَكَ، فَقَالَ الزَّبْرَقَانُ: اجْعَلْ بَيْتِي وَ

بَيْنَهُ حَسَّانَ بنِ ثَابِتٍ، فَبَعَثَ عمر إِلَى حَسَّانٍ، فَلَمَّا أَتَاهُ،
أَنْشَدَهُ قَوْلَ الحَطِيئَةِ^{۳۳}، فَقَالَ حَسَّانُ: يَا امير المؤمنين مَا
هَجَاكَ، وَلَكِنْ سَلَّحَ عَلَيْهِ».

لازم به یادآوری است در معاهد التنصيص، بیت
به شکل زیر نیز روایت شده است:

ذَرِ المَأْثِرَ لَا تَذْهَبْ لِمَطْلَبِهَا
وَاجْلِسْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الأَكِلُ الكَاسِي^{۳۴}

(همانجا)

خَلَقَ اللهُ لِلْحُرُوبِ رِجَالًا
وَ رِجَالًا لِقِصْعَةِ وَ ثَرِيدِ

(۲/۱۲۲)

«خدا مردانی را برای جنگ و مردانی را برای
کاسه ترید آفریده است».

این بیت بدون اشاره به گوینده آن در کتاب
السُّحْرُ الحَالِلُ آمده است.

منابع

ایشیعی (۱۹۹۹م)، المستطرف فی کل فن مستطرف، دارصادر، بیروت، الطبعة
الأولى؛

ابن خلکان، وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، دار
صادر، بیروت.

ابن هشام، محمد بن عبدالملک (۱۳۹۱هـ/ ۱۹۱۷م)، سيرة النبي، دارالاتحاد
العربی للطباعة؛

ابن عساکر (۱۴۲۱هـ/ ۲۰۰۱م)، تاریخ دمشق الكبير، دار احیاء التراث العربی،
بیروت، لبنان الطبعة الأولى؛

ابن کثیر القرشی دمشقی (۱۴۲۲هـ/ ۲۰۰۲م)، البدایه و النهایه، دارالمعرفه،
الطبعة السابعة؛

ابن منظور (۲۰۰۰م)، لسان العرب، دار صادر، بیروت، الطبعة الأولى؛

أبی الفرج الأصفهانی (۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م)، کتاب الأغانی، داراحیاء التراث

۳۱. وفيات الأعيان، ۴/ ۳۱۴.

۳۲. التذکره السعدیه، ص ۱۸؛ کتاب الحماسه البصریه ص ۱۴۳؛ شرح دیوان
الحماسه، ۴۳/۱.

۳۳. الحطیئه، دیوان، ص ۹۸.

۳۴. برای اطلاع بیشتر نک: طبقات فحول الشعراء (۱۱۶/۱) أغانی (۱۷۷/۲)،
۱۷۸ (۱۷۸) حماسه البصریه (۱۳۳۳) زهر الآداب (۱۵۱/۳) الصناعيتين (۴۴۸/۱).

القران الكريم؛

ميرد، محمدبن يزيد (١٤١٨هـ/١٩٩٧م)، *الكامل*، تحقيق محمد احمد
الذالى، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، الطبعه الثالثه؛
محمد محيى الدين عبدالحميد (١٤١٨ق/١٩٩٧م)، شرح ديوان عمر بن أبى
ربيعه، دارالأندلس، بيروت؛
محمدعلى دقه (١٩٩٩م)، ديوان بنى أسد، دارصادر، بيروت، الطبعه الأولى؛
مهنا، عبدالأمير (١٩٩٠م)، ديوان ديك العجن، دارالفكر اللبناني، بيروت،
الطبعه الأولى؛
ياقوت حموى (١٣٨١)، معجم الأدباء، ترجمه و پيرایش عبدالمحمد آيتى،
تهران، سروش؛
_____ (١٤٢٠ق/١٩٩٩م)، مؤسسه المعارف، بيروت، لبنان، الطبعه
الأولى. ■

العربى، بيروت، لبنان، الطبعه الثانيه؛

أبى المظفر محمد بن أحمد بن اسحق (١٤٠٧ق/١٩٧٧م)، ديوان الأبيوردى،
تحقيق الدكتور عمر الأسعد، مؤسسه الرساله، بيروت، الطبعه الثانيه؛
أبى يعقوب يوسف بن طاهر الخوئى (١٤٢٠ق/٢٠٠٠م)، فرائد الخرائد فى
الأمثال، دارالفنائس، الأردن، الطبعه الأولى؛
انصارى، ابن هشام (١٤١٨ق/١٩٩٨م)، مغنى اللبيب عن كتب الأعاريب،
منشورات محمدعلى بيضون، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، الطبعه
الأولى؛
بصرى، حسن (١٤٢٠ق/١٩٩٩م)، كتاب الحماسه البصريه، تحقيق الدكتور
عادل سلمان جمال، الناشر مكتبه الخانجى بالقاهره، الطبعه الأولى؛
بغدادى، عبدالقادر بن عمر (١٤١٨ق/١٩٩٨م)، خزانه الأدب و لب لباب
لسان العرب، منشورات محمدعلى بيضون، دارالكتب العلميه، بيروت،
لبنان، الطبعه الأولى؛
خطيب تبريزى (١٤٢١ق/٢٠٠٠م)، شرح ديوان الحماسه لأبى تمام،
منشورات محمدعلى بيضون، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، الطبعه
الأولى؛
_____ (١٤٢٠ق/٢٠٠٠م)، الإيضاح فى شرح سقط الزند و ضوئه، تحقيق
الدكتور فخرالدين قباوه، دارالقلم بحلب، الطبعه الأولى؛
خيرالدين شمسى باشا (١٤١٢ق/٢٠٠٠م)، المنتخب من ديوان العرب،
دارالبشائر، الطبعه الأولى؛
دينورى، مسلم بن قتيبه (١٤٢١ق/٢٠٠٣م)، عيون الأخبار، منشورات محمد
على بيضون، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، الطبعه الثالثه ؛
زمخشري (١٤١٢ق/١٩٩٢م)، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، منشورات
مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، بيروت لبنان، الطبعه الأولى؛
سبكي، طبقات الشافعيه الكبرى؛
شرح ديوان الحطيه (٢٠٠١م)، دارالفكر العربى، بيروت، الطبعه الأولى؛
صفدى، صلاح الدين خليل بن ابيك (١٤٢٠ق/٢٠٠٠م)، كتاب الوافى
بالوفيات، داراحياء التراث العربى، بيروت، لبنان، الطبعه الأولى؛
صيرفى، حسن كامل، ديوان البحرى، الطبعه الثانيه، دارالمعارف بمصر؛
عدنان زكى درويش (١٤١٤ق/١٩٩٤م)، ديوان مجنون ليلى، دارصادر،
بيروت، لبنان؛
عمر فاروق الطباع، ديوان الإمام الشافعى، شركه دار الأرقم بن أبى الأرقم،
بيروت، لبنان؛
عمر موسى باشا (١٩٧٢)، ابن نباته المصرى، مكتبه الدراسات الأدبيه،
دارالمعارف بمصر، الطبعه الثانيه؛
قدرى مايو (١٤١٦ق/١٩٩٥م)، ديوان كثير عزة، دارالجيل، بيروت، الطبعه
الأولى؛